

تمرین مهارت های زنگ زده، همچون زیستن....

خدا را شکر؛ امروز مرا کار بسیار است بنویسد کردن نخطا می؛ تبدیل قلم به سنگ؛ تمرین مهارت های زنگ زده، همچون زیستن....

کلاسیس همانقدر که از خودش خیر دارد به ما خیر می دهد. فصل مشترک شب های او، شوهرش پرسشی تکراری است. چراغ ها را تو خاموش می کنی یا من؟

چراغ ها را من خاموش می کنم.

کلاسیس خبر ندارد که کذب نگری هایش از پس خالی ای که قلبش را آکنده، برخواهد آمد، به همین دلیل است که ورود امیل، مرد نحس و مهربان همسایه و توجه اش به کلاسیس، آرامش روزهایش و عصرهای بیجه هایش و نظم خانه اش را به هم می ریزد.

شخصیت های این رمان هم، جاس می خورند و هیجان زده می شوند اما همان طور که در زندگی معمولی در چنین مواقعی کمتر کارهای محیرالعقول و غیرقابل باور از آدم ها سر می زند، آدم های این رمان هم با حرکت آرام شان روی طنز بی ادعایی که سراسر رمان را به نر می قرش کرده، حرکت می کنند و واکنش نشان می دهند: (زل زدم به وسط میز. مادر به جاش شکر می، من به نمکدان) و: (تا دست دراز کردم گویه اش را نوازش کنم، تند سرش را عقب کشید. «نکن موهام خراب شد.» دستم لحظه ای توی هوا ماند، بعد از روی میز نمکدان را برداشتم که لازم نداشتم.)

این زبان رمان است که بیشترین کشش را در خواننده ایجاد می کند؛ نثر دقیق، روان، محکم و زیبا و لحن آرام و بی آزار و بی ادعا، ساده، ساده، سادگی، سادگی و زیبایی.

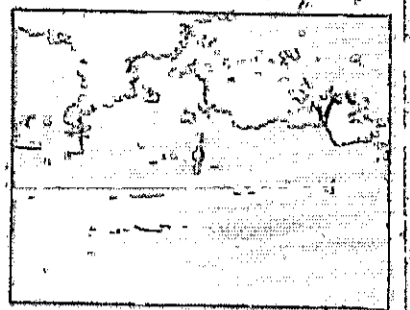
اما همان طور که همیشه خراشی هست روی صورت احساس، باید منتظر اتفاقات یاس آور باشید. باید از این آرامش و سادگی خسته شوید. کم کم حرکت بطنی و کند حوادث ته دل شما را می رنجاند، اما به روی خود نمی آورید، به خواندن ادامه می دهید. تا آن که نویسنده تصمیم می گیرد دست شما را بدهد به دست شخصیت های دیگر داستان و رهنمونتان کند به درون کلاسیس. اما آنجا خبری نیست، سطحی تر از سطح حوادث است و تکراری تر؛ کسی که دیگران دوست دارند با او حرف بزنند، که ناخودآگاه خود را وقف دیگران کرده و... حقایقی که او به آنها دست پیدا می کند شگفت و با اهمیت نیستند و بزرگترین گلیای شما از نویسنده، افتادن اش به دام تمثیل و فرورفتن اش در ارانه فلسفه ای برای عشق یا زندگی است. شما این را از هر کسی توقع داشتید، اما از زویا پیرزاد، نه. می خواهید به او بگویید که با سراغ طرح هیچ فلسفه ای در داستان اش نروید یا آن که اگر به چیزی رسید که تازگی و ویژگی اش ارزش طرح کردن داشت، قلمی اش کند.

می خواهید بگویید اما نمی توانید. من این را از چشمانتان می خوانم وقتی که کتاب را تمام کرده اید، اما اتفاق بخصوصی در شما نیفتاده. حالا چند روز گذشته، چیزی از کتاب چراغ ها را من خاموش می کنم؟ در خاطرانتان مانده آیا تا همیشه؟ نمی خواهید پاسخ بدهید؟ لابد دلتان نمی آید. اما خوب که فکر می کنید می بینید چیزی را از رمان گرفته اید که فراموشتان نشده. شخصیت مادر را می فرمایید. مادر کلاسیس، باطنش و خصوصیات آشنا و آن تکیه کلام اش را گاهی در گفتارشان به کار می برید. «به من بگو خر.....»

درباره زمان برگزیده سال از سوی هیات داوران پکا چراغ ها را من خاموش می کنم نوشته زویا پیرزاد نشر مرکز

وقتی در مصاحبه احمد رضا احمدی خواندم که از زویا پیرزاد همان ایدئال بدون دروغ و تقلب است که آثارش از سادگی آدم را به حیرت می اندازد و گویی جهان را از پشت پرده ای اطلالی آرام و زیبا می بیند، باید موضوع را جدی می گرفتیم. اما چندی بعد رمان این نویسنده برنده جایزه فراموشی سپردم، این قضاوت حتما از روحیه لجاجت و منفی آدم سرچشمه می گیرد شاید هم قضاوت های اکثریت، سرخوردگی را در ما به عادت می بدل ساخته.

چراغ ها را من خاموش می کنم



خواندن چراغ ها را من خاموش می کنم را آغاز کردم. تنها به یک دلیل ساده و شکننده؛ چگونگی قرار گرفتن کلمات در جمله.

مثلاً اینکه چرا خیلی سر به راه نوشته نشده بوده من چراغ ها را خاموش می کنم؟ یا حتی ساده تر؛ چراغ ها را خاموش می کنم؟ یا حتی شاعرانه تر؛ «خاموش می کنم چراغ ها را؟» مهم این است که بعد از مدت ها، رمانی ایرانی را دست گرفتیم که قوی تر بود از عذاب وجدان دیدن ظرف های نشسته و خانه ای منتظر رفت و روپ و پیاز خلال شده سوخته، این یعنی شما با یک رمان قدرتمند روبروید.

صدای ترمز اتوبوس مدرسه آمد. بعد قیژ در فلزی حیاط و صدای دوییدن روی راه باریکی وسط چمن.

لازم نبود به ساعت دیواری آشپزخانه نگاه کنم. چهار و ربع بعد از ظهر بود. آغاز رمان، خواننده را به یاد فصل های آغازین و معرفی شخصیت ها در فیلم هایی می اندازد که بهرام بیضایی تدوینگر آنها بوده است.

نوع تقطیع صحنه ها، حذف اعمال اضافی، میزانسن های حرکتی، شتاب در معرفی و... و رازی که هیچ وقت از جملاتی نظیر «احساس می کنم...» یا «فکر می کنم» یا «انگار چیزی در درونم...» که داستان های ایرانی از آن ها لبریز است - استفاده نمی کنند.

روایت به تصویر تکیه دارد و از توصیف می پرهیزد. کلاسیس زنی ست معمولی، پیوسته در حال انجام دادن کارهای بی پایان روزمره؛

جوامعی که آموزش کودکان در آنها به لحاظ زبانی نادیده گرفته می شود

یکی از ارکان اساسی استغنائی فرهنگی بشریت آموزش همه جانبه زبان به ویژه در سنین کودکی است. زبان نه تنها وسیله ای جهت ایجاد ارتباط و تفهیم و تفاهم است بلکه ابزار بلافصل انتقال میراث فرهنگی بشریت از نسلی به نسل دیگر به حساب می آید. یعنی حتی می توان ادعا کرد که «یکی» از ابزارهای انتقال در کنار سایر ابزارها نیز نیست زیرا سایر ابزارها نیز بدون فرجه موجودیت زبان، اصولاً امکان حیات ندارند. زبان تنها ابزار شناخته شده اندیشه بشری است؛ بنابراین کودک برای ایجاد ارتباط و تفهیم و تفاهم اولیه با جهان بیرون خود، برای تکوین اندیشه و تفکرش و نیز برای بهره مندی از میراث فرهنگی خود، بنا بر زیر زبان را می آموزد و این روند آموزشی قبل از آغاز آموزش رسمی از سنین ۲ الی ۳ سالگی عملاً آغاز می گردد. اما کسب هرگونه فضیلتی از جمله فضیلت آموزش زبان - نیازمند تربیت و پرورش خاص آن فضیلت است و هرگونه آگاهی و هر نوع معرفت، ادب و ویژه ای دارد که بدون دست یافتن بدان، کسب آن معرفت نیز مشکل و شاید اساساً بی فرجام باقی بماند. پس برای کسب و تحصیل زبان، باید به سراغ ارکان اساسی آموزش زبان رفت که چیزی به جز فرهنگ لغات مدون، قواعد دستوری مکتوب متعلق به آن نمی تواند باشد. یکی از دانش های اساسی بشریت دانش آشنایی را لغات معانی آن و طرز استفاده صحیح از آنهاست اینها تنها دریچه هایی هستند که ما را به سوی شهر باستانی زبان هدایت می کنند. اما این دانش خاص متأسفانه با وجود سابقه درینه فرهنگ نویسی در ایران، قدر و منزلت اش در محافل علمی و ادبی هنوز به طور دقیق شناخته نشده، ادب و ویژه اش رایج نشده و ارزش واقعی اش رانفته است. هر چند نتایج این نقص در سطوح دانشگاهی و بالاتر از آن در سطح روابط فرهنگی فاجعه بار است اما وضعیت تلخ گویای آن است که ریشه های این مصیبت فرهنگی، و پایه های چنین کمبودی را باید در دوران کودکی از یک سو و دوران آغاز تحصیلات رسمی نظام آموزش و پرورش از سوی دیگر، جست. بنابراین از اگر بخش قابل توجهی از تحصیل کودکان ما دچار فقر عمیق وازگان و بنابرین فقر عمیق فرهنگی هستند اگر بر معانی کلمات دقیقاً آگاهی ندارند و اگر درجات سایه روشن های معانی گوناگون یک واژه واحد در نهادشان بی تفاوت و حتی یکسان جلوه می کند و نهایتاً اگر معارف مناسبی برای ریختن مطروف



۱- گفت و گوی احمد رضا احمدی در همین نشریه (شماره چهارم) به چاپ رسیده است.

۲- از شعر سرود عزاء، سروده آنا آخمتانووا - کتاب شعر زنان جهان - ترجمه فریده حسن زاده (مصطفوی)

اندیشه و تفکر خودشان نمی یابند - همه و همه ناشی از عدم پرورش و آموزش لازم و ضروری جهت آشنا شدن با فرهنگ زبان به طور کلی و با فرهنگ لغات زبان در دوران کودکی و سال های آغازین آموزش رسمی است. لغت و زبان نزد بسیاری از ما در همان سطح زبانی هفت هشت سالگی باقی می ماند و همراه با رشد نسبی گوئی رشد نمی کند و اگر کلماتی به اجبار در دستان دبیرستان بر این جنبه «طبیعی» افزوده می شود، عمدتاً شکلی از انباشتن ناگانه به خود می گیرد. یعنی اساساً قادر نیستیم هر کدام را با ابعاد مختلف، با بار معانی گوناگون بشناسیم و در محل دقیق و درست خود وضع کنیم و اغلب تنها برای تحویل دادن درسی به معلم به کار می رود و پس...

یکی از روش ها ترتیب ذهنی افراد برای دست یافتن به واژگان بیشتر و غنی ساختن این گنجینه، تهیه و تدوین فرهنگ لغات زبان برای سنین مختلف است. طبق تمامی تجربیات موجود در جهان نوشتاری، فرهنگ لغات مخصوص سنین مختلف وسیله ای است که کودک باید از همان آغاز سال های آموزش رسمی و یا حتی قبل از آن به صورت های ویژه خود، به استفاده از آن عادت کند و مهم تر از آن این که نحوه استفاده درست و به جای آن را بیاموزد. چون بعد از طی دوران کودکی و نوجوانی، در واقع سال های پر بار و فعال ذهن برای فراگیری زبان دیگر در گذشته است و آموزش و استخوان این جنبه مشکل عظیم بدل خواهد شد. مشکلی همچون نرم کردن و شکل دادن به استخوان سخت. کلبه نظریات آموزش زبان بر این تجربه جهانی اشاره دارد که زبان به صورت شفاهی در سال های اولیه کودکی آموخته می شود. همه اتفاق که از سن سه سالگی کودکان قادر هستند کلمات را بر طبق قواعد رسمی زبان ترکیب کرده و نسبت به جمله سازی بزنند. مهارت کودکان در یادگیری زبان حتی از بعضی جهات اساسی نسبت به مهارت آنان در کاربرد اشیاء مادی در جهت انجام پاره ای از حرکات ساده پیش می گیرد. در همین سنین است که پایه های تفکر منطقی کودکان با پایه های توسعه مهارت های زبان شان و مستقیماً بواسطه آن، ریخته می شود. درست به همین دلیل است که شاهد توجه روزافزون جهان پیشرفته به آموزش زبان کودکان هستیم که یکی از جنبه های اساسی آن تدوین فرهنگ لغات برای سنین مختلف است. در ایران نیز به جرات می توان گفت که هنوز پایه ای محکم و استوار در این زمینه به وجود نیامده است. عدم وجود چنین فرهنگ هایی در کشور ما نتیجه کم مهری کلی نسبت به ادبیات کودکان و عدم شناخت بزرگسالان از این زمینه غنی، پر بار و ثمربخش می باشد.

قریب هجده سال پیش، زمانی که اقدام به تهیه و تدوین فرهنگ حاضر کردم، برای استفاده از تجارب قبلی از موسسه آکسفورد انگلستان کلیه فرهنگ های کودکان را در خواست کردم. هشتاد و پنج فرهنگ مخصوص کودکان و نوجوانان در رده های سنی مختلف از فرهنگ تصویری گرفته تا حدود دیگربرستان برای ارسال کردند، و من با تاشفی بیش از پیش از این که کودکان ما حتی یک فرهنگ ندارند با حسرتی بیشتر از این که حتی بزرگترهای ما با تعجب می پرسیدند که فرهنگ لغت برای کودکان؟! به چه دردی می خورد؟! کار را شروع کردم. و هنوز بعد از سپری شدن این همه سال باز اکثریت با تعجب می پرسند فرهنگ برای کودکان به چه دردی می خورد؟

استفاده از کتاب لغت در جامعه ما اغلب به نظر علمی ناشی از ضعف می رسد و به ویژه اگر این جامعه به منظور لغت به تکمیل دانش کمک باشد چرا که بزرگترها خود را در آن مرتبه نمی بینند که نتوانند معنی کلمه را به پیچه ای بگویند. در حالی که واقعیت این است که در نود درصد موارد ما قادر نیستیم تعریف دقیقی از کلمه ناشناس کودک را به او بدهیم زیرا اولاً خود ما چنین آموزشی را نداشته ایم، ثانیاً ذهن و حافظه ضرورتی ندارد که همیشه معانی و تعریف های متعدد را در خود ذخیره کند.

صلح جهان سلام
سراینده: ایران
باقری

چاپ ۱۳۸۱
انتشارات
نثار کتاب
آغاز دیوانه
باز هم بیای
بسم الله به میدان
آمدیم
سر به خاک
دوست سائیدیم و
گریان آمدیم
محراب را شستم با
اشک تاز
آختران دیدند سرمست و غزلخوان
آمدیم...

یک مشت
خاکستر محرمانه
شاعر: پونه
ندانی
ناشر: کتاب
چاپ اول
پانز ۸۱
یک مشت
خاکستر محرمانه،
کنکاش تازه ای
است در جان
انسان معاصر که
نور و دریاچه را
کم کرده و از لحاظ زبان، ساختار و درون مایه
فصلی تازه در کارنامه شاعر محسوب
می شود.

معجزه های
کوچک
نویسنده: میتا
هالپرستام - جویدت
لوتیل
مترجم: مریم
بیات
ناشر: فکر روز
این کتاب
مجموعه است متناوب
از شمس ولدان و
معجزه های تکلان دهند،
دلگرم کننده
و الهام بخش

پرونده ها
شاعر: مرید
میرقاید
ناشر: عابد
چاپ اول
زمستان ۸۰
کنار در /
نشسته یار سر
سبز / دلم آهن /
دو چشم سنگ
/ سرم از یاده
خالق نیست / به
آب دیده گفتم /
فکر دریا باش.

مراتی می پایان
تألف: محمد
ایوبی
ناشر: نسیم
دانش
چاپ اول بهار ۸۱
مجموعه ای از:
یازده داستان کوتاه که
با غزلی از مولانا به
عنوان مقدمه آغاز
می شود و ۹ چگون
مولانا چنین فرماید،
کسی را ذوق نکند.

در فصل مرگ های بهاری
شاعر: حمزه
موسوی پور
ناشر: عابد
چاپ اول
۸۱
اگر دیواره
بهاز / نازبان تو /
برداشت
تا
نماند از تیش
غم / این شعر
شاعرانه ای بودن
/ داغ ترا / که
خاتره گل / یاد
است / بر زخم

عنايت را
به دوش من بکنلر
شاعر: احمد حیدر
بیکی
چاپ اول زمستان
۱۳۸۰
انتشارات: نشر
اندیشه
دستی دستم را
نمی گیرد / تا بر خیزم /
بشکنم / با دستی / اوئی
دیگر بگیرم

اشتراک

جهت اشتراک ماهنامه ادبی پروین برای اشتراک شش شماره مبلغ ۱۲۵۰ تومان و برای اشتراک دوازده شماره مبلغ ۲۵۰۰ تومان را که با احتساب هزینه پست می باشد به شماره حساب پس انداز ۷۰۸۰۴ بانک صادرات شعبه ۱۹۹۹ تهران خیابان پیروزی - خیابان کریمشاهیان (همایون شهر) به نام حمید نعمت الهه واریز نموده و اصل فیش بانکی را به همراه فرم اشتراک یا کپی فرم اشتراک به نشانی تهران صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۹۱۷ ارسال فرمایید.

مبلغ اشتراک برای مشترکین خارج از کشور برای شش شماره ۶۸۰۰ تومان و برای دوازده شماره ۱۳۵۰۰ تومان می باشد.

نام خانوادگی نام اشتراک مبلغ قابل پرداخت ریال
طی فیش شماره تاریخ اشتراک از شماره
کدپستی تلفن نشانی